



Evaluating Wright and Noonan's Externalist Arguments against Skepticism

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Alaeinejad H.*

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

How to cite this article

Alaeinejad H. Evaluating Wright and Noonan's Externalist Arguments against Skepticism. *Philosophical Thought*. 2022;2(2):105-119.

ABSTRACT

Putnam argues that accepting semantic externalism would require refuting the brains-in-a-vat skeptical hypothesis, and as a result, the skeptic will not succeed in proving her claim. Putnam's argument, however, is epistemically circular and inconclusive. The present article is devoted to evaluating Wright and Noonan's attempt to provide a plausible version of Putnam's argument. Based on the evaluation of these arguments, it was determined that (1) Wright and Noonan's arguments can at best only show that I am not a brain in a vat, but without the use of any auxiliary premises, they can not prove that we are not brains in a vat; (2) Contrary to Wright's claim, this premise of his argument that In BIVese, "brain-in-a-vat" does not refer to brains-in-a-vat, and its result, that is, that my language is not BIVese, lead his argument to be epistemically circular; and (3) Noonan's attempt to avoid epistemic circularity has not led to the desired result, and his argument, like Wright's, is epistemically circular.

Keywords Semantic Externalism; Skepticism; Epistemic Circularity; Disquotational Truth Conditions; Brains-in-a-Vat Hypothesis



*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Azadi Square, Isfahan, Iran. Postal Code: 8174673441

Phone: +98 (31) 37933140

Fax: -

hamid.alaeinejad@gmail.com

Article History

Received: March 21, 2021

Accepted: May 6, 2022

ePublished: May 20, 2022

CITATION LINKS

[Alaeinejad H; 2018] Brueckner's Simple Argument against Skepticism about the external world [Alaeinejad H; 2019] Examining the Possibility of Refuting Philosophical Skepticism by Accepting Semantic Externalism [Alaeinejad H, Hodjati SMA; 2016] The critical analysis of Davies' interpretation of Putnam's externalist argument against skepticism [Berdo CJ; 2003] Of brains in vats, whatever brains in vats may be [Brueckner AL; 1986] Brains in a vat [Brueckner AL; 1999] Semantic answers to skepticism [Kallestrup J; 2012] Semantic externalism [McKinsey M; 2018] Skepticism and content externalism [Noonan HW; 1998] Reflections on Putnam [Noonan HW; 2000] Reply to Sawyer on brains in vats [Noonan HW; 2016] Additional reflections on Putnam, Wright and brains in vats [Putnam H; 1981] Reason, truth and history [Sawyer S; 1999] My language disquotes [Wright C; 1992] On Putnam's proof that we are not brains-in-a-vat

ارزیابی استدلال‌های برون‌گرایانه رایت و نونان علیه شکاکیت

حمید علایی‌نژاد *

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

پاتنم نشان می‌دهد که پذیرش برون‌گرایی معنایی مستلزم کذب فرضیه شکاکانه مغزهای درون خمره و در نتیجه، عدم موقفیت شکاک در اثبات مدعی خود است که به لحاظ معرفتی دوری است. مقاله حاضر به ارزیابی تلاش رایت و نونان در ارایه تقریری قابل قبول از استدلال پاتنم اختصاص دارد. اما (۱) استدلال‌های رایت و نونان در بهترین حالت تنها می‌توانند نشان دهند که من مغزی درون خمره نیستم اما بدون استفاده از مقدمه‌ای کمکی قادر به اثبات این مطلب نیستند که ما مغزهایی درون خمره نیستیم؛ (۲) برخلاف ادعای رایت، این مقدمه استدلال او که در زبان مغزهای درون خمره عبارت «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع نمی‌دهد و نتیجه حاصل از آن، یعنی زبان من متفاوت از زبان مغزهای درون خمره است، منجر به دوری‌بودن استدلال او می‌شود؛ و (۳) تلاش نونان برای مصون‌ماندن از اشکال دوری‌بودن نتیجه ندهد و استدلال رایت نیز به لحاظ معرفتی دوری است.

کلیدواژگان: برون‌گرایی معنایی، شکاکیت، دور معرفتی، شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای، فرضیه مغزهای درون خمره

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰

*نویسنده مسئول: hamid.alaeinejad@gmail.com

آدرس مکاتبه: اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه اصفهان. کد پستی: ۸۱۷۴۶۷۳۴۴۱

تلفن: ۰۳۱۳۷۹۳۳۱۴۰؛ فکس: -

مقدمه

بر اساس برون‌گرایی معنایی (semantic externalism) محیط مستقل از شخص حداقل تا اندازه‌ای در تعیین معنا واژگان و محتوا حالات التفاتی او مؤثر است [Kallestrup, 2012: 63]. پاتنم استدلال می‌کند که پذیرش برون‌گرایی معنایی منجر به رد استدلال‌هایی می‌شود که با استفاده از فرضیه‌های شکاکانه در جهت اثبات شکاکیت در مورد جهان خارج ارایه شده‌اند [Putnam, 1981]. او بیان می‌کند که اگر چه در صورت تحقق فرضیه‌های شکاکانه، مانند فرضیه مغزهای درون خمره (brains-in-a-vat hypothesis)، انسان‌ها می‌توانند همانند شرایط معمول واژه‌ها را به کار ببرند و در مورد آنها فکر کنند، نمی‌توانند به چیزهایی ارجاع بدهند که ما در جهان معمول به آنها ارجاع می‌دهیم. در جهانی که انسان‌ها مغزهایی درون خمره باشند، ارتباط علی میان نام‌هایی که ساکنان آن جهان به کار می‌برند و مدلول آن نام‌ها در جهان واقع وجود ندارد. در واقع همان‌طور که صرف مشابهت میان یک تصویر و هویتی در جهان خارج را نمی‌توان دلیلی برای باز نمود آن هویت توسط آن تصویر دانست، صرف کاربرد واژگانی مشابه آن‌چه انسان‌ها در شرایط معمول به کار می‌برند را نیز نمی‌توان به منزله ارجاع به هویتی دانست که در شرایط معمول مدلول واژگان زبان هستند. بنابراین بر اساس پذیرش برون‌گرایی معنایی، اگر فرضیه شکاکانه صادق باشد و در آن شرایط کسی بیان کند که "من مغزی درون خمره هستم"، به این معنی است که من به معنای درون خمره‌ای مغزی درون خمره هستم. ولی بر اساس فرضیه شکاکانه مغزهای درون خمره، ما نه به معنی درون خمره‌ای، بلکه در واقع و به معنایی که در جهان واقع مورد نظر است مغزهای درون خمره هستیم. بنابراین پذیرش برون‌گرایی معنایی متضمن قبول این نتیجه است که مغزهای درون خمره نمی‌توانند به مغز و خمره‌ای ارجاع دهند که در جهانی واقعی «مغز» و «خمره» نامی‌ده می‌شوند. به بیان دیگر، نتیجه پذیرش برون‌گرایی معنایی این است که، به‌عنوان مثال، زبان فارسی جهان واقعی و زبان فارسی جهان درون خمره، اگر چه فرم نوشتاری و آوایی یکسانی دارند، دو زبان کاملاً متفاوت از یکدیگرند؛ به این معنی که شرایط صدق جملاتی یکسان از این دو زبان بر اساس اینکه مربوط به کدام جهان

باشد متفاوت از یکدیگر خواهد بود. نتیجه این که اگر فرضیه مغزهای درون خمره برقرار باشد، این جمله که "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است [Putnam, 1981: 15]. بنابراین شکاک دیگر نمی‌تواند در استدلال خود از این مقدمه که "من نمی‌دانم مغزی درون خمره نیستم" استفاده کند زیرا این جمله کاذب است که "من مغزی درون خمره هستم" و در نتیجه من می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم.

در رابطه با نحوه استفاده پاتنم از برون‌گرایی معنایی و استدلال او در ردّ شکاکیت، انتقادات متعددی مطرح شده و مباحث بسیاری نیز شکل گرفته است [McKinsey, 2018; Alaeinejad, 2018; Alaeinejad, 2019; Alaeinejad & Hodjati, 2016]. یکی از مهم‌ترین خوانش‌ها و تقریرهایی که از استدلال برون‌گرایانه پاتنم ارایه شده، توسط رایت و در مقاله‌ای با عنوان «درباره برهان پاتنم برای اثبات اینکه ما مغزهایی درون خمره نیستیم» صورت گرفته است [Wright, 1992]. او در این مقاله به ارزیابی استدلال پاتنم پرداخته و تقریر جایگزین خود را از این استدلال ارایه نموده است. رایت در این مقاله نتیجه می‌گیرد که تقریر خودش از استدلال پاتنم در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موفق است؛ اگر چه دارای محدودیت‌هایی است [Wright, 1992: 85]. مقاله حاضر به ارزیابی استدلال برون‌گرایانه رایت در ردّ شکاکیت و تقریر نونان از آن اختصاص دارد [Noonan, 1998]. برای این منظور ابتدا در بخش ۲ صورت‌بندی بروکنر از استدلال پاتنم را بیان کرده و با استفاده از آن مشکل دوری‌بودن استدلال پاتنم را مشخص می‌کنیم. سپس در بخش ۳ تقریر رایت از استدلال پاتنم بیان و ارزیابی می‌گردد. در این بخش به‌طور خاص مشکل دوری‌بودن استدلال رایت و محدودیت‌های استفاده از ضمائر اول‌شخص در این استدلال بررسی می‌شوند. بخش ۴ مربوط به بیان و ارزیابی تقریری از استدلال رایت است که توسط نونان بیان شده و بنا بر ادعای او نسبت به استدلال رایت ارجح است. بخش ۵ نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

صورت‌بندی بروکنر و مشکل دوری‌بودن استدلال پاتنم

بروکنر صورت‌بندی‌ای دقیق از استدلال پاتنم ارایه نموده و بر اساس آن، مشکل اساسی استدلال پاتنم، یعنی دوری‌بودن آن را مشخص کرده است [Brueckner, 1986]. بنا بر بیان بروکنر اگر با استفاده از علامت * مرجع واژگان زبان درون خمره را از مرجع واژگان زبان در جهان معمول متمایز کنیم، استدلال برون‌گرایانه پاتنم به شکل زیر قابل صورت‌بندی است:

صورت‌بندی بروکنر از استدلال پاتنم

(۱) یا من مغزی درون خمره هستم و به زبان فارسی* صحبت می‌کنم، یا مغزی درون خمره نیستم و به زبان فارسی صحبت می‌کنم.

(۲) اگر من مغزی درون خمره باشم و به زبان فارسی* صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه "من مغزی درون خمره هستم" صادق است اگر و تنها اگر من مغزی*ی درون خمره* باشم.

(۳) اگر من مغزی درون خمره باشم و به زبان فارسی* صحبت کنم، آن‌گاه من مغزی*ی درون خمره* نیستم.

(۴) بنابراین: اگر من مغزی درون خمره باشم و به زبان فارسی* صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است.

(۵) اگر من مغزی درون خمره نباشم و به زبان فارسی صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه "من مغزی درون خمره هستم" صادق است اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره باشم.

(۶) اگر من مغزی درون خمره نباشم و به زبان فارسی صحبت کنم، آن‌گاه اظهار اینکه "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است.

(۷) بنابراین: اظهار اینکه "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است.

در سطرهای (۱) تا (۴) این استدلال ثابت می‌شود که در صورت تحقق فرضیه شگاکانه، این جمله که "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است. مقدمه (۳) بیان می‌کند که در شرایطی که فرضیه شگاکانه تحقق یافته باشد، واژه‌های «مغز» و «خمره» نه به مغز و خمره، بلکه در واقع به مغز* و خمره* اشاره دارند. اما در صورت تحقق فرضیه شگاکانه من نه مغز*ی درون خمره*، بلکه مغزی درون خمره هستم. در نتیجه اگر من مغزی درون خمره باشم، این جمله که "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است. از طرف دیگر در سطور (۵) و (۶) نیز اثبات می‌شود که اگر من مغزی درون خمره نباشم جمله "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است. بنابراین چه من مغزی درون خمره باشم و چه مغزی درون خمره نباشم، این جمله کاذب است که "من مغزی درون خمره هستم".

بر اساس صورت‌بندی فوق این نتیجه حاصل می‌شود که جمله "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است اما هنوز ثابت نشده است که من مغزی درون خمره نیستم. در جهت حصول چنین نتیجه‌ای لازم است مقدمه‌ای مانند مقدمه کمکی زیر به استدلال افزوده گردد:

مقدمه کمکی برای تقریر پاتنم

این جمله که "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است اگر و تنها اگر من مغزی درون خمره نباشم.

مسئله این است که وجود چنین مقدمه‌ای در استدلال، منجر به ایجاد دوری معرفتی می‌گردد زیرا تا پیش از آن‌که ندانیم درجهانی واقعی هستیم و به زبان فارسی صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم بدانیم که شرایط صدق جمله "من مغزی درون خمره نیستم" این است که من مغزی درون خمره نباشم. در واقع افزودن این مقدمه کمکی به استدلال فوق به نوعی موضع ضدشگاکانه را از پیش‌فرض گرفته است. بنابراین همان‌طور که بروکنر بیان می‌کند، استدلال برون‌گرایانه پاتنم علیه شگاکیت موفّق نیست [Brueckner, 1986: 164-165]. در بخش بعد به تلاش راییت به‌منظور ارائه تقریری از استدلال پاتنم اشاره می‌شود که بنابر ادعای راییت با مشکل دوری‌بودن مواجه نیست.

تقریر راییت از استدلال پاتنم

راییت به بیان تقریر خود از استدلال برون‌گرایانه پاتنم و دفاع از آن می‌پردازد [Wright, 1992]. او ابتدا بیان می‌کند که استدلال پاتنم بر اساس قبول دو پیش‌فرض ارایه شده است. پیش‌فرض اول این است که زبانی که

در اختیار داریم و توسط آن مسئله شکاکیت را بررسی می‌نماییم، این امکان را در اختیار ما قرار می‌دهد که به درستی در مورد مرجع واژگان و شرایط صدق جملات معنادار صحبت کنیم. به عنوان مثال، برای این که بیان کنیم «جمله "یک درخت در مقابل من است" صادق است اگر و تنها اگر یک درخت در مقابل من باشد»، از پیش پذیرفته‌ایم که واژه «درخت» در سمت چپ عبارت «اگر و تنها اگر» مربوط به مرجع کاربرد زبانی واژه «درخت» است. مطلب اخیر به طور خلاصه به این معنی است که شرایط صدق حذف گیومه‌ای (disquotational truth conditions) در مورد زبان ما به درستی به کار می‌رود. بر اساس شرایط صدق حذف گیومه‌ای [Brueckner, 1999: 47]:

شرایط صدق حذف گیومه‌ای: هر نمونه‌ای (token) از جمله S که در زبان L اظهار گردد، نسبت به فرازبان L' دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است اگر و تنها اگر جمله‌ای صادق از L' وجود داشته باشد که شامل S باشد در حالی که در گیومه قرار گرفته است، و به دنبال آن ترجمه‌ای از عبارت «در L صادق است اگر و تنها اگر» در L' بیاید، و در نهایت خود جمله S بیان شود.

به‌کارگیری شرایط صدق حذف گیومه‌ای در مورد زبان، و شرایط صدق جملات ما در زبانی که استفاده می‌کنیم، بسیار معقول و مورد قبول است. برای مثال اگر جمله S را از زبان فارسی (L)، و فرازبان را نیز زبان فارسی (L') در نظر بگیریم، بر اساس شرایط صدق حذف گیومه‌ای می‌توان گفت: جمله "برف سفید است" در زبان فارسی صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد. با این توضیح، بنا بر نظر رایب پیش‌فرض اول استدلال پاتنم این است که شرایط صدق حذف گیومه‌ای در زبان من برقرار است.^۲

پیش‌فرض دوم این است که زبانی که در جهان درون خمره مورد استفاده قرار می‌گیرد، شامل واژه یا عبارتی نیست که به مغز درون خمره ارجاع دهد. ساکنان جهان مغزهای درون خمره با مغز و خمره در تماس علی نیستند و هنگامی که، برای مثال، واژه «خمره» را بیان کنند، نه به خمره، بلکه به خمره، یعنی مرجع واژه «خمره» در جهان درون خمره، ارجاع می‌دهند. اگر زبانی که در جهان درون خمره مورد استفاده قرار می‌گیرد واژه‌ای در خود داشته باشد که به مغز و خمره در جهان واقع ارجاع دهد، دیگر استدلال پاتنم استدلالی قابل قبول نخواهد بود زیرا در این حالت شرایط صدق جمله "من مغزی درون خمره هستم" در جهان درون خمره متفاوت از ادعای پاتنم، و با شرایط صدق آن در جهان معمول یکسان خواهد بود [Wright, 1992: 73-74].

پس از بیان این دو پیش‌فرض، رایب صورت‌بندی خود را از استدلال پاتنم به این شکل بیان می‌نماید:

صورت‌بندی رایب از استدلال پاتنم

- (۱) شرایط صدق حذف گیومه‌ای در زبان من برقرار است.
- (۲) در زبان درون خمره، عبارت «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع نمی‌دهد.
- (۳) در زبان من، «مغز درون خمره» یک عبارت معنادار است.
- (۴) در زبان من، «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع می‌دهد.
- (۵) زبان من متفاوت از زبان درون خمره است.
- (۶) اگر من مغزی درون خمره باشم، زبان من زبان درون خمره است.

(۷) بنابراین: من مغزی درون خمره نیستم.

دو مقدمه اول استدلال فوق همان دو پیش‌فرضی هستند که رایت قبول استدلال پاتنم را مبتنی بر پذیرش آنها می‌داند. مقدمه (۳) به این دلیل ذکر شده است که اعتبار کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای فرع بر معنی‌دار بودن عبارت موردنظر است و تا عبارتی معنی‌دار نباشد نمی‌توان در مورد آن ادعا کرد که این اصل در موردش به‌کار می‌رود. از مقدمات (۱) و (۳) این نتیجه حاصل می‌شود که در زبان من عبارت «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع می‌دهد و درواقع زبانی که من با آن سخن می‌گویم زبان درون خمره‌ای نیست. بنابراین من مغزی درون خمره نیستم.

رایت پس از بیان این استدلال، با بیان دو اشکال ممکن و پاسخ به آنها، درنهایت نتیجه می‌گیرد که استدلال پاتنم در ردّ شکاکیت نسبت به جهان خارج موقّق است [Wright, 1992: 85]. در ادامه این دو اشکال بیان شده و پاسخ رایت به آنها ارزیابی شده‌اند.

اشکال ناشی از کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای

اولین اشکالی که رایت در مورد تقریر خود از استدلال پاتنم مطرح می‌کند، مربوط به کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در استدلال فوق است. بر اساس برون‌گرایی، تا پیش از آن که شخص نداند در جهان درون خمره قرار دارد یا در جهان واقع، نمی‌تواند بداند که آیا شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در زبان او برقرار است یا خیر. از این‌رو ممکن است به‌نظر برسد که سطر (۲) از استدلال فوق قابل‌قبول نیست زیرا اساساً هدف استدلال اثبات این است که من مغزی درون خمره نیستم.

با این حال رایت معتقد است که هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که استفاده از شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای را در این استدلال زیر سوال ببرد [Wright, 1992: 76]. از نظر رایت معرفت به محتوای عبارات زبان پیش‌شرط درستی کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای نیست. او معتقد است که در شرایطی که ندانیم به زبان فارسی صحبت می‌کنیم یا زبان فارسی، همچنان می‌دانیم که می‌توانیم توسط واژه «برف» به مرجع آن، یعنی برف، ارجاع دهیم. درواقع ما جدای از اینکه بدانیم ماهیت برف در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم چیست، نسبت به این مطلب معرفت داریم که جمله «برف» به برف اشاره می‌کند" صادق است. رایت میان صرف اینکه من بدانم جمله «برف» در زبان من به برف اشاره می‌کند" صادق است و معرفت من نسبت به هویتی که واژه «برف» به آن اشاره می‌کند تفکیک قایل می‌شود. از دیدگاه او برون‌گرایی برای مورد اول مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ و از این‌رو اشکال یادشده به این استدلال وارد نیست.

به اعتقاد نگارنده اما این تفکیک نمی‌تواند مشکل ناشی از کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای را در این استدلال حلّ نماید. مقدمه (۲) استدلال رایت این است که "در زبان مغز درون خمره، عبارت «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع نمی‌دهد." در بیان این مقدمه ناچار هستیم از واژگان زبانی استفاده کنیم که این استدلال در آن زبان بیان می‌شود. بنابراین رایت باید توضیح دهد که اگر منظور او از کاربرد شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای صرف دانستن این است که «برف» در زبان من به برف اشاره می‌کند" به چه دلیل، چنان‌که در مقدمه (۲) بیان شده است، در زبان مغزهای درون خمره عبارت «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع نمی‌دهد. بله، اگر یکی از فارسی‌زبانان بخواهد گزارشی از شرایط صدق جمله "برف سفید است" در زبان مغزهای درون خمره، و درواقع درمورد کسانی که به زبان فارسی صحبت می‌کنند، ارائه کند، ناگزیر است برای اشاره به مرجع واژه «برف» در زبان فارسی از «برف» استفاده کند. اما باید توجه داشت که بیان اخیر به معنی برقرار نبودن شرایط

صدق حذف گیومه‌ای در زبان فارسی نیست. درواقع چه به زبان فارسی صحبت کنیم و چه فارسی، از جمله اظهارات درست ما، برای مثال، همین خواهد بود که "جمله «برف سفید است» صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد". در نتیجه اگر در انتهای استدلال با استفاده از شرایط صدق حذف گیومه‌ای به این نتیجه برسیم که من مغزی درون خمره نیستم، هنوز نشان نداده‌ایم که ما درواقع مغزهای درون خمره نیستیم زیرا ممکن است در زبان فارسی اظهار کرده باشیم که "مغزهای درون خمره نیستیم".

بر اساس نکته‌ای مشابه جانسن نیز استدلال رایت را دوری می‌داند. از نظر او کاربرد مقدمه (۲) در این استدلال متضمن این مطلب است که زبانی که ما به آن صحبت می‌کنیم، متفاوت از زبان مغزهای درون خمره است. اما اگر از پیش ندانیم که به زبان معمول صحبت می‌کنیم یا به زبان درون خمره، استدلال نتیجه‌بخش نخواهد بود. او برای توضیح انتقاد خود، تقریری خلاصه از استدلال رایت ارائه می‌دهد.

تقریر جانسن از استدلال رایت

(۱) در زبان من، واژه «درخت» به درختان ارجاع می‌دهد.

(۲) در زبان درون خمره، واژه «درخت» به درختان ارجاع نمی‌دهد.

(۳) زبان من زبان درون خمره نیست.

(۴) بنابراین: من مغزی درون خمره نیستم.

نکته جانسن این است که مقدمه (۱) این استدلال مبتنی بر فرض وجود درختان در جهان خارج است. اما معرفت به این مطلب معرفتی پسینی است. در نتیجه با وجود این مقدمه در استدلال، به درستی می‌توان ادعا کرد که استدلال دوری است. جانسن بیان می‌کند که منشأ دوری بودن استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شگاکیت بر اساس قبول این مطلب است که ارتباطات علی من با جهان متفاوت از کسانی است که به زبان خمره‌ای صحبت می‌کنند [Bredo, 2003: 12]. این مقدمه باید در تمامی استدلال‌های برون‌گرایانه به‌گونه‌ای وجود داشته باشد، زیرا در غیر این صورت برون‌گرایی معنایی هیچ تأثیری در روند استدلال نخواهد داشت. همین تغییر مرجع است که بر اساس پذیرش برون‌گرایی منجر به ایجاد دو معنای مختلف برای واژگان و عبارات در زبان معمول و زبان درون خمره‌ای می‌شود.

با توجه به جمیع نکات فوق، به نظر می‌رسد رایت نمی‌تواند به‌نحوی قانع‌کننده به اولین اشکال مقدری که خودش مطرح نموده پاسخ گوید. مشکل دوری بودن استدلال برون‌گرایانه رایت، استدلال او را با مشکلی جدی مواجه می‌کند. در بخش ۴ در مورد تلاش نونان برای فرار از این مشکل بحث شده است.

اشکال ناشی از کاربرد ضمائر اول شخص

اشکال دیگری که در مورد استدلال رایت مطرح می‌شود مربوط به کاربرد ضمائر اول شخص در آن است. چنانچه این استدلال درست باشد، تغییر ضمائر اول شخص و جایگزینی آنها با ضمائر سوم شخص نباید خدشه‌ای به درستی آن وارد نماید. درواقع همان طور که من می‌توانم با استفاده از ضمائر اول شخص در مورد اینکه آیا مغزی درون خمره هستم یا خیر استدلال کنم، باید بتوانم چنین استدلالی را با استفاده از ضمائر سوم شخص در مورد دیگران ارائه نمایم. با این حال به نظر می‌رسد چنین چیزی در مورد تقریر رایت ممکن نیست. معرفت هرکس به برقراری شرایط صدق حذف گیومه‌ای در زبانی که به آن صحبت می‌کند تنها در مورد خودش می‌تواند محقق

گردد. بنابراین در استدلال رایت ناگزیریم از ضمائر اول شخص استفاده کنیم. اگر در این استدلال به جای ضمیر «من» از ضمیر «او» استفاده کنیم، لازم است اطلاعاتی دیگر در مورد زبانی که «او» با آن صحبت می‌کند در اختیار داشته باشیم؛ اما چنین اطلاعاتی به‌طور پیشینی در اختیار کسی نیست. در نتیجه اگر چه به فرض درستی استدلال رایت، من می‌توانم در مورد خودم استدلال کنم که مغزی درون خمره نیستم، در مورد سایرین نمی‌توانم چنین نتیجه‌ای را به‌دست آورم.

رایت معتقد است این مسئله مشکلی برای استدلال ایجاد نمی‌کند [Wright, 1992: 76]. اگر هر شخص بتواند برای خودش استدلال کند که مغزی درون خمره نیست، برای اثبات این که "ما مغزهایی درون خمره نیستیم" کافی است. ضرورتی ندارد که حتماً بتوان استدلال را در قالب استدلالی با ضمائر سوم شخص نیز بیان نمود. درواقع با صرف توشل به نادرستی استدلال درباره سوم شخص، نمی‌توان نتیجه گرفت که استدلال نادرست است. از نظر رایت همین که هرکس می‌تواند برای خودش استدلال کند که مغزی درون خمره نیست نتیجه مورد نظر را برای استدلال ضدشکاکانه فراهم می‌آورد.

با این حال به‌نظر نمی‌رسد پاسخ رایت بتواند به‌گونه‌ای رضایت‌بخش اشکال اخیر را مرتفع سازد. برای توضیح مطلب لازم است ابتدا به این نکته توجه شود که در استدلال خود پاتنم ضروری نیست که از ضمائر اول شخص استفاده شود. پاتنم در بیان استدلال خود از جملاتی مانند "اگر اظهار کنیم که مغزهایی درون خمره هستیم، آن‌گاه جمله‌ای کاذب را بیان کرده‌ایم" استفاده می‌کند اما از این مطلب که این عبارت از نظرگاه اول شخص بیان شده، هیچ استفاده‌ای نمی‌کند. درواقع در استدلال او هیچ فرقی نمی‌کند که به‌جای ضمائر اول شخص از ضمائر سوم شخص یا به‌طور کلی از متغیر x استفاده کنیم. دلیل این که پاتنم استدلال خود را بر اساس ضمائر اول شخص نوشته است این نکته است که اساساً این نوع از شکاکیت، یعنی شکاکیت استدلالی در مورد جهان خارج با استفاده از فرضیه‌های شکاکانه، مبتنی بر قبول عدم معرفت من نسبت به تحقق یا عدم تحقق فرضیه شکاکانه است. به‌منظور رد استدلال شکاکانه لازم است کذب این مقدمه اثبات شود که "من نمی‌دانم مغزی درون خمره نیستم". در نتیجه در استدلالی نیز که برای کذب این مقدمه ارایه می‌شود به‌ناچار از ضمائر اول شخص استفاده خواهد شد. درواقع استدلال پاتنم دارای ساختاری به این صورت است:

صورت کلی استدلال پاتنم

(۱) به ازای هر شخص x ، اگر x جمله "من مغزی درون خمره هستم" را اظهار کند، و درواقع مغزی درون خمره باشد، آن جمله کاذب است.

(۲) به ازای هر شخص x ، اگر x جمله "من مغزی درون خمره هستم" را اظهار کند، و درواقع مغزی درون خمره نباشد، آن جمله کاذب است.

(۳) به ازای هر شخص x ، اگر x جمله "من مغزی درون خمره هستم" را اظهار کند، آن جمله کاذب است.

(۴) اگر اظهار جمله‌ای به ازای هر شخص x مستلزم کذب آن جمله باشد، آن جمله کاذب است.

(۵) جمله "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است.

استدلال پاتنم در مورد هرکسی است که بگوید "من مغزی درون خمره هستم". در استدلال رایت نیز ادعا شده که چون هرکس می‌تواند این استدلال را در مورد خود به‌کار ببرد، نتیجه می‌شود که هیچ‌کس مغزی درون خمره

نیست. با این حال تفاوت مهمی میان این دو استدلال وجود دارد. در روند استدلال پاتنم این مطلب که استدلال در مورد اول شخص ارایه شده هیچ دخالتی ندارد و او تنها با استفاده از برون‌گرایی نشان می‌دهد که جمله "من مغزی درون خمره هستم" کاذب است. اما رایت در بیان استدلال خود از این مقدمه استفاده کرده است که من می‌دانم شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در زبان خودم برقرار است. حتی با فرض اینکه این که می‌توان تبیینی از چگونگی به‌کارگیری شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در مورد اول شخص ارایه داد به‌گونه‌ای که استدلال فوق با مشکل دوری‌بودن روبه‌رو نگردد، به نظر نمی‌رسد ادعای برقراری شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در مورد دیگران قابل دفاع باشد. برای دفاع از چنین ادعایی نیازمند مقدمه یا مقدماتی کمکی هستیم تا به واسطه آن از این که با استفاده از برقراری شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در زبان من اثبات می‌شود که من مغزی درون خمره نیستم، بتوانیم نتیجه بگیریم که هیچ‌کس مغزی درون خمره نیست یا ما مغزهایی درون خمره نیستیم. با این حال اگر چه وجود چنین مقدمه‌ای ضروری است، در استدلال رایت اشاره‌ای به آن نشده است.

این مقدمه کمکی باید به‌گونه‌ای نشان دهد چگونه می‌توان از اثبات حکمی در مورد خود، نتیجه گرفت که آن حکم در مورد همه انسان‌ها برقرار است. در ادامه چند پیشنهاد برای چنین مقدمه‌ای بررسی می‌شوند. ابتدا مقدمه زیر را در نظر بگیرید:

مقدمه کمکی ۱ برای استدلال رایت

اگر من بر اساس یک استدلال حکمی را در مورد خودم اثبات کنم، آن‌گاه نتیجه حاصل از آن برای تمامی انسان‌ها اثبات شده است.

استفاده از این مقدمه کمکی می‌تواند مشکل یاد شده را مرتفع سازد. اما این مقدمه کمکی ۱ در صورت فعلی خود به‌وضوح کاذب است. به‌عنوان مثال من می‌توانم در مورد خودم استدلال کنم که ساکن اصفهان هستم؛ ولی از این استدلال نتیجه نمی‌شود که همه انسان‌ها ساکن اصفهان هستند! به نظر می‌رسد مقدمه کمکی مورد انتظار نباید در مورد تمامی احکامی برقرار باشد که می‌توانند در مورد من اثبات شوند. از این رو لازم است محدودیت‌هایی برای آن احکام در نظر گرفت. در واقع لازم است شرطی به مقدمه کمکی ۱ افزوده شود تا به واسطه حذف موارد نامقبول، پذیرفتنی باشد. اکنون به این مقدمه توجه کنید:

مقدمه کمکی ۲ برای استدلال رایت

اگر من بر اساس استدلالی حکمی را در مورد خودم اثبات کنم، آن‌گاه اگر آن حکم به‌گونه‌ای باشد که هر شخص دیگری بتواند در مورد خودش اثبات نماید، آن‌گاه آن حکم برای تمامی انسان‌ها اثبات شده است.

با این حال برخلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر برسد، این مقدمه نیز مناسب نیست. از یک طرف، معنای این عبارت که «هر شخص بتواند آن را حکم را در مورد خودش اثبات کند» مبهم است. در واقع مشخص نیست معنای مورد نظر از این عبارت این است که منطقاً ممکن است هر شخص دیگری آن حکم را برای خودش اثبات کند، یا به‌لحاظ فیزیکی ممکن است، یا غیر از آن. از این رو لازم است مشخص گردد که این عبارت حاکی از چه معیاری برای تشخیص احکام مورد نظر است. از طرف دیگر، مشخص نیست که معرفت ما به این که هر شخص دیگر می‌تواند آن حکم را در مورد خودش اثبات کند چگونه محقق می‌گردد. اگر منظور از «توانستن» در مقدمه اخیر امکان منطقی باشد، می‌توان چگونگی حصول چنین معرفتی را به‌عنوانی معرفتی پیشین تبیین

نمود؛ اما در این حالت این مقدمه کمکی در مورد احکامی مانند مثال اخیر نیز برقرار خواهد بود زیرا منطقاً ممکن است همه ساکن اصفهان باشند. بنابراین این حالت گزینه‌ای مناسب نخواهد بود. اگر هم منظور از «توانستن» در مقدمه اخیر امکان فیزیکی باشد، تبیین چگونگی معرفت من به اینکه هر شخص دیگری نیز می‌تواند آن حکم را در مورد خودش اثبات نماید تنها به‌عنوان معرفتی پسین ممکن خواهد بود. اما در استدلال علیه شکاکیت تنها مجاز به استفاده از مقدماتی پیشین هستیم. از این‌رو این مقدمه کمکی نیز مقدمه‌ای قابل قبول نیست.

با توجه به نکات فوق، ممکن است کسی بر این اساس که استدلال مورد بحث استدلالی با مقدماتی پیشینی است، این مقدمه کمکی را پیشنهاد نماید:

مقدمه کمکی ۳ برای استدلال رایت

اگر من بر اساس استدلالی با مقدماتی پیشینی حکمی را در مورد خودم اثبات نمایم، آن‌گاه آن حکم برای تمامی انسان‌ها اثبات شده است.

حداقل در نگاه اول این مقدمه نقایص دو مقدمه کمکی قبل را ندارد و قابل قبول به نظر می‌رسد. با این حال مشخص نیست بر اساس چه توجیهی می‌توان صدق خود این مقدمه را اثبات نمود. این مساله که آیا این مقدمه قابل اثبات است یا خیر، و اینکه اگر قابل اثبات است، چگونه و با استفاده از چه مبانی و مقدماتی می‌توان آن را اثبات نمود فراتر از اهداف مقاله حاضر است. نکته‌ای که در این قسمت مورد نظر است توجه به این مطلب است که تا زمانی که نتوان تبیینی مناسب ارائه نمود که بر اساس آن بتوان با ابتناء بر معرفت‌های اول شخص احکامی را در مورد همه انسان‌ها اثبات نمود، صورت‌بندی رایت از استدلال پاتنم، و به‌طور کلی هر استدلال دیگری که مانند آن بر اساس معرفت‌های شخصی ارائه شده باشد، موفق به اثبات حکمی در مورد همه انسان‌ها نخواهد بود.^۳

در مجموع با توجه به ملاحظات فوق در مورد استدلال رایت به نظر می‌رسد تقریر او از استدلال پاتنم نمی‌تواند به‌نحوی قابل قبول مشکل دوری بودن استدلال پاتنم را برطرف نماید. در ادامه به بیان تقریر نونان از استدلال رایت می‌پردازیم که بنا بر ادعای نونان استدلالی دوری نیست.

تقریر نونان از استدلال رایت

نونان تلاش می‌کند خوانشی قابل قبول از استدلال رایت ارائه دهد [Noonan, 1998].^۴ او تلاش می‌کند تا استدلال رایت را با جایگزینی جمله "برف سفید است" به جای "من مغزی درون خمره هستم" از اشکالی که در مورد کاربرد ضمائر اول شخص بیان شد مصون نگه دارد. نونان ابتدا با ارجاع به صورت‌بندی رایت از استدلال پاتنم، بیان می‌کند که می‌توان این استدلال را به شکل زیر بازنویسی کرد [Noonan, 1998: 59]:

صورت‌بندی نونان از استدلال رایت

(۱) جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است.

(۲) اگر من مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای نیست.

(۳) بنابراین: من مغزی درون خمره نیستم.

باین‌حال نونان بیان می‌کند که ادعای شکاک به‌شکل دقیق‌تر این است که "من نمی‌توانم بدانم که مغزی درون خمره نیستم" و بنابراین نتیجه استدلال اخیر دقیقاً در تناقض با ادعای شکاک نیست. از این‌رو نونان با تغییر مقدمات استدلال، آن را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که منجر به حصول نتیجه دل‌خواه شود. استدلال او به این صورت است:

استدلال نونان علیه شکاکیت

(۱) من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است.

(۲) من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که اگر مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای نیست.

(۳) بنابراین: من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که مغزی درون خمره نیستم.

نکته جالب توجه در این استدلال این است که در آن به پیشینی‌بودن مقدمات تصریح شده است. به فرض اینکه مشکل دیگری این استدلال را تهدید نکند، با استفاده از مقدمه‌ای مانند مقدمه کمکی ۳ برای استدلال رایب می‌توان مشکل مربوط به کاربرد ضمائر اول‌شخص را در آن حل نمود. باین‌حال به‌نظر می‌رسد مقدمه (۲) این استدلال نیز، همانند سطر (۲) صورت‌بندی رایب از استدلال پاتنم، منجر به دوری‌شدن استدلال گردد. باین‌حال نونان تلاش می‌کند تا برای هر یک از مقدمات این استدلال دیگر با مقدماتی مستقلّ ارایه نماید تا مشکل دوری بودن استدلال در مورد آن مطرح نگردد. او مقدمه (۱) استدلال اخیر را این‌چنین اثبات می‌نماید:

اثبات مقدمه (۱) استدلال نونان علیه شکاکیت

(الف) من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که جمله «برف سفید است» در زبان من صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد» صادق است.

(اب) من جمله «برف سفید است» در زبان من صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد» را می‌فهمم.

(اج) جمله «برف سفید است» در زبان من صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد» در زبان من به این معنی است که "برف سفید است" در زبان من صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد.

(د۱) بنابراین: من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که جمله "برف سفید است" در زبان من صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد.

(۱) پس: من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است.

استدلال فوق بیان می‌کند که اگر من جمله‌ای را بفهمم و بدانم که صادق است، آن‌گاه نسبت به معنای آن معرفت دارم. بنابراین چون طبق مقدمه (الف) به‌طور پیشینی می‌دانم که جمله «برف سفید است» در زبان من

صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد» صادق است، و طبق مقدمه (ب) آن را می‌فهمم، معنای آن را می‌دانم. معنای این عبارت این است که جمله "برف سفید است" در زبان من صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد؛ اما عبارت اخیر دقیقاً همان شرایط صدق حذف گیومه‌ای است که به عنوان دانشی فرازبانی در مورد زبان من برقرار است. در نتیجه من به‌طور پیشینی می‌دانم که جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است.

به‌طور مشابه می‌توان استدلال دیگری ارایه داد و مقدمه (۲) استدلال فوق را اثبات نمود:

اثبات مقدمه (۲) استدلال نونان علیه شکاکیت

(۲الف) من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که اگر شرایط لازم برای اینکه جمله "برف سفید است" دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای باشد محقق نشود، آن‌گاه جمله "برف سفید است" در زبان من شرایط صدق حذف گیومه‌ای ندارد.

(۲ب) من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که یک شرط لازم برای اینکه جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای باشد این است که من مغزی درون خمره نباشم.

(۲) من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که اگر من مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای نیست.

این استدلال در واقع بیان می‌کند که در زبان مغزهای درون خمره شرایط صدق حذف گیومه‌ای برقرار نیست، ولی چون در زبان من شرایط صدق حذف گیومه‌ای برقرار است، پس من به‌طور پیشینی می‌دانم که مغزی درون خمره نیستم.

از نظر نونان تقریر او از استدلال رایب درست بوده و اشکال دوری بودن نیز دیگر به آن وارد نیست. در واقع اگر کسی بخواهد مقدمات استدلال نونان را نپذیرد، ناگزیر است یکی از مقدماتی را رد نماید که در دو استدلال اخیر به‌کار رفته است. ادعای نونان این است که چنین کاری نشدنی است زیرا این مقدمات یا بر اساس پذیرش برون‌گرایی حاصل شده‌اند یا مربوط به شهودهایی قوی در مورد فهم زبانی هستند که به آن تکلم می‌کنیم. مخصوصاً به این دلیل که مقدمات استدلال بر اساس استدلال‌هایی با مقدماتی مستقل اثبات شده‌اند، ادعای نونان این است که اشکال دوری بودن دیگر به آن وارد نمی‌شود.

با این حال به‌نظر می‌رسد مشکل اصلی استدلال‌های برون‌گرایانه در مورد تقریر نونان نیز همچنان باقی باشد. مقدمه (۲) استدلال نونان بیانگر این مطلب است که در زبان مغزهای درون خمره شرایط صدق حذف گیومه‌ای برقرار نیست. او برای اثبات این مطلب از این مقدمه استفاده کرده است که شرط لازم برای برقراری شرایط صدق حذف گیومه‌ای در مورد جمله "برف سفید است" این است که من مغزی درون خمره نباشم. با این حال این مقدمه در بهترین حالت نوعی مصادره به مطلوب است؛ زیرا حداقل در این شکل خود کاذب است. در واقع شرایط صدق حذف گیومه‌ای در زبان مغزهای درون خمره نیز برقرار است اما اگر من مغزی درون خمره نباشم و بخواهم در زبانی که به آن تکلم می‌کنم شرایط صدق جملات در زبان مغزهای درون خمره را بیان کنم، ناگزیر خواهم بود برای اشاره به مرجع واژه «برف» در جهان مغزهای درون خمره از برف^۱ استفاده کنم؛ در این حالت دیگر شرایط صدق حذف گیومه‌ای برقرار نیست. در واقع اگر من مغزی درون خمره نباشم، شرایط صدق حذف گیومه‌ای برای زبان درون خمره در زبان من برقرار نیست اما از این مساله نمی‌توان نتیجه گرفت در زبان مغزهای درون

خمره شرایط صدق حذف گیومه‌ای برقرار نیست. از این رو یا من مغزی درون هستم که در این شرایط مقدمه فوق کاذب است و استدلال نونان دیگر درست نخواهد بود، یا مغزی درون خمره نیستم و مقدمه فوق صادق است اما استدلال نونان مصادره به مطلوب خواهد بود. از این رو بر خلاف ادعای نونان استدلال او نتوانسته است مشکل دوری بودن را حل نماید. جدای از این مطلب، نونان نیز در استدلال خود از این مطلب بهره جسته است که مقدمات استدلال در مورد اول شخص بیان شده‌اند. بنابراین مشابه آن چه در مورد استدلال رایت بیان شد، استدلال نونان نیز، به فرض درستی، بدون استفاده از مقدمه‌ای کمکی نمی‌تواند از اثبات اینکه من مغزی درون خمره هستم نتیجه بگیرد ما مغزهایی درون خمره نیستیم.

نقد شوپر به استدلال نونان و پاسخ نونان به آن

شوپر با اشاره به استدلال نونان علیه شکاکیت بیان می‌کند اگر چه مقدمه (۱) استدلال نونان قابل قبول است، ما در قبول مقدمه (۲) استدلال موجه نیستیم [Sawyer, 1999: 207]. از نظر شوپر این عبارت می‌تواند مقدمه‌ای قابل قبول دانسته شود که:

(۳*) چنین نیست که در زبان مغزهای درون خمره جمله "برف سفید است" صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد.

ولی این مقدمه نمی‌تواند مقدمه (۲) از استدلال نونان را توجیه کند. نونان برای توجیه مقدمه (۲) از استدلال خود نیاز به مقدمه‌ای دارد مانند این مقدمه که:

(۳**) چنین نیست که در زبان مغزهای درون خمره «جمله "برف سفید است" صادق است اگر و تنها اگر برف سفید است» صادق باشد.

ولی مقدمه (۳**) کاذب است. مقدمه (۲) استدلال نونان بیان می‌کند که من می‌توانم به‌طور پیشینی بدانم که اگر مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه جمله "برف سفید است" در زبان من دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای نیست. عبارت اخیر در واقع به این معنی است که اگر من مغزی درون خمره باشم، جمله «برف سفید است» صادق است اگر و تنها اگر برف سفید باشد» کاذب است. در این عبارت، که در واقع همان مقدمه (۳**) است، کل عبارت داخل پرانتز در زبان درون خمره بیان شده است و هردو کاربرد از واژه «برف» به برف درون خمره اشاره می‌کند. ولی مقدمه (۳*) بیان می‌کند که واژه «برف» در زبان درون خمره به برف در جهانی که ما در آن قرار داریم اشاره نمی‌کند. شوپر بیان می‌کند که اگر در زبان مغزهای درون خمره شرایط صدق حذف گیومه‌ای برقرار نباشد، مقدمه (۳**) باید برقرار باشد نه مقدمه (۳*). ولی نکته اینجاست که برخلاف مقدمه (۳*)، مقدمه (۳**) کاذب است [Sawyer, 1999: 208]. درست است که در زبان مغزهای درون خمره جمله "برف سفید است" شرایط صدق متفاوت از هنگامی دارد که همین جمله در زبان جهان معمول بیان شده است، ولی این چنین نیست که این جمله در جهان درون خمره اصلاً دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای نباشد. بنابراین مقدمه (۲) از استدلال نونان کاذب است و استدلال او منتج نیست.

نونان نقد شوپر را نمی‌پذیرد. نونان بیان می‌کند که او نیز مانند شوپر معتقد است که زبان خمره‌ای دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است و منظور او از اینکه «جمله "برف سفید است" دارای شرایط صدق حذف گیومه‌ای است» این بوده که «جمله "برف سفید است" به این معنا است که برف سفید است»: [Noonan, 2000: 247]. بر این اساس مقدمه (۲) استدلال نونان عبارت خواهد بود از اینکه:

(۲***): اگر من مغزی درون خمره باشم، آن‌گاه جمله "برف سفید است" در زبان من به این معنا نیست که برف سفید است.

نونان معتقد است که مقدمه (۲***): به همراه این مطلب که در زبان من جمله "برف سفید است" به این معنا است که برف سفید است، اثبات می‌کند که من مغزی درون خمره نیستم و در نتیجه با این تغییرات استدلال برون‌گرایانه او در ردّ شکاکیت موفق خواهد بود.

با این حال به نظر نمی‌رسد پاسخ نونان توانسته باشد به اشکال سوپر به‌نحوی مناسب پاسخ دهد. مقدمه (۲***): نیز از پیش فرض گرفته است که من مغزی درون خمره نیستم زیرا اگر مغزی درون خمره باشم، این عبارت کاذب خواهد بود که جمله "برف سفید است" در زبان من به این معنا نیست که برف سفید است. به کار بردن این مقدمه جایگزین نونان در استدلال علیه شکاکیت دقیقاً به همان طریقی که در نقد بخش گذشته و نقد سوپر به نونان بیان شد، منجر به دوری شدن استدلال می‌گردد. از این رو تقریر نونان از استدلال رایت علیه شکاکیت نسبت به جهان خارج پذیرفتنی نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا تقریر رایت از استدلال برون‌گرایانه پاتنم علیه شکاکیت و پیشنهاد نونان برای صورت‌بندی چنین استدلالی ارزیابی شود. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده مشخص گردید که اگر چه ساختار کلی استدلال پاتنم به‌گونه‌ای است که در صورت اثبات اینکه من مغزی درون خمره نیستم می‌تواند به‌درستی نتیجه بگیرد ما مغزهایی درون خمره نیستیم، استدلال رایت و نونان بدون استفاده از مقدمه‌ای کمکی قادر به اثبات چنین نتیجه‌ای نخواهند بود. بنابراین از آنجایی که چنین مقدمه‌ای ارایه نشده است، این دو استدلال، حداقل در صورت فعلی خود، در بهترین حالت تنها می‌توانند ثابت کنند که من مغزی درون خمره نیستم. همچنین مشخص شد که برخلاف ادعای رایت، این مقدمه که در زبان مغزهای درون خمره عبارت «مغز درون خمره» به مغز درون خمره ارجاع نمی‌دهد، و نتیجه حاصل از آن، یعنی اینکه زبان من متفاوت از زبان مغزهای درون خمره است، منجر به دوری بودن استدلال رایت شده و از این رو استدلال او در ردّ شکاکیت موفق نیست. بررسی استدلال نونان نیز نشان داد که تلاش او برای مصونیت از اشکال دوری بودن استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت منجر به حصول نتیجه مطلوب نشده و استدلال او همانند استدلال رایت به‌لحاظ معرفتی دوری است.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: حمید علایی‌نژاد نگارنده کل مقاله است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Alaeinejad H (2018). Brueckner's Simple Argument against Skepticism about the external world. *Metaphysics*. 10(25):77-92. [Persian]

- Alaeinejad H (2019). Examining the Possibility of Refuting Philosophical Skepticism by Accepting Semantic Externalism. *Wisdom And Philosophy*. 15(60):159-183. [Persian]
- Alaeinejad H, Hodjati SMA (2016). The critical analysis of Davies' interpretation of Putnam's externalist argument against skepticism. *Philosophy and Kalam*. 49(1):75-96. [Persian]
- Berdo CJ (2003). Of brains in vats, whatever brains in vats may be. *Philosophical Studies*. 112(3):225-249.
- Brueckner AL (1986). Brains in a vat. *Journal of Philosophy*. 83(3):148-167.
- Brueckner AL (1999). Semantic answers to skepticism. In: de Rose K, Warfield TA, editors. *Skepticism, a contemporary reader*. Oxford: Oxford University Press. pp. 43-59.
- Kallestrup J (2012). *Semantic externalism*. London: Routledge.
- McKinsey M (2018). Skepticism and content externalism. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. May.
- Noonan HW (1998). Reflections on Putnam, Wright and brains in vats. *Analysis*. 58(1):59-62.
- Noonan HW (2000). Reply to sawyer on brains in vats. *Analysis*. 60(3):247-249.
- Noonan HW (2016). Additional reflections on Putnam, wright and brains in vats. *Metaphysica*. 17(2):207-212.
- Putnam H (1981). *Reason, truth and history*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sawyer S (1999). My language disquotes. *Analysis*. 59(3):206-211.
- Wright C (1992). On Putnam's proof that we are not brains-in-a-vat. *Proceedings of the Aristotelian Society*. 92(1):67-94.

پی‌نوشت

^۱ منظور از معنای درون‌خمره‌ای، معنایی است که واژگان در شرایط مغز درون‌خمره دارند.

^۲ عبارت رایب این است که "my language disquotes" [Wright, 1992: 73]. اما مقصود او همین است که شرایط صدق حذف گیومه‌ای در زبان من برقرار است. از این رو پیش‌فرض اول استدلال پاتنم، که مقدمه (۱) تقریر رایب را نیز تشکیل می‌دهد، به صورت "شرایط صدق حذف‌گیومه‌ای در زبان من برقرار است" بیان شده است.

^۳ ممکن است گمان شود که براساس پذیرش آموزه دسترسی ویژه به محتوای حالات ذهنی (privileged access to mental content) هرکس نسبت به محتوای حالات ذهنی خود معرفت دارد و ما به همین دلیل با کاربرد این آموزه مجاز هستیم نتیجه بگیریم هیچ کس مغزی درون‌خمره نیست. ولی نکته این است که اگر آموزه دسترسی ویژه این چنین بیان شود که «هرکس نسبت به محتوای حالات ذهنی خود معرفت دارد» قبول آن دیگر اصلاً شهودی نخواهد بود زیرا من تنها در مورد خودم می‌توانم شهودی داشته باشم مبنی بر اینکه نسبت به محتوای حالات ذهنی‌ام معرفت دارم. برای قبول اینکه در مورد هرکس این چنین است، نیازمند برهانی جداگانه هستیم. اما حتی اگر موفق به ارائه چنین برهانی شویم، به مقدمه‌ای دست یافته‌ایم که پسینی است و در استدلال‌های برون‌گرایانه علیه شکاکیت کاربردی نخواهد داشت.

^۴ نونان بعدها استدلال خود را با تغییراتی در مقدمات دوباره بیان کرده است [Noonan, 2016].

^۵ نونان در مورد مقدمه (الف) استدلال دیگری ارائه می‌دهد و این مقدمه به‌عنوان نتیجه آن استدلال بر اساس مقدماتی دیگر حاصل شده است [Noonan, 1998: 61]. اما به این دلیل که این استدلال در ارزیابی مقاله حاضر از استدلال نونان دخیل نبوده و به‌نظر نگارنده این مقدمه بدون ارائه استدلالی مجزا نیز پذیرفتنی است، از بیان استدلال مقدمه (الف) خودداری کرده‌ایم.